

Original Article

Children's Rights in the Family in the Light of International Human Rights Instruments

Mohammad Hossein Shabani¹

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Payame Noor University, Iran. Zip Code: 19395-3697.
Email: Mh.sh74@yahoo.com

Received: 21 Oct 2020 Accepted: 17 Feb 2019

Abstract

Background and Aim: In order to analyze the rights of the child, the concept of family and its position in internal legislation systems of countries is very important. Child rights are a subset of family law; the development and survival of children are evaluated in relation to family members.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: The rules relating to the scope of child rights in the family environment have an objective in order to study the rights of children first and provide a comprehensive definition of the family and child and their relations with family members. The answer to the question of what approach should separate family and child duties and rights are in terms of child interests as well as determining the rights and duties of families ahead to the jurisdiction of States on family and children's rights.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: In the present study, it will be observed that some examples of child rights have a descriptive character due to their close relationship with the examples of fundamental human rights. As a result, governments in their internal procedures and regulations cannot deviate from these examples for any reason.

Keywords: Family Law; Child Rights; International Documents

Please cite this article as: Shabani MH. Children's Rights in the Family in the Light of International Human Rights Instruments. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 347-362.

حقوق کودکان در خانواده در پرتو اسناد حقوق بشر بین المللی

محمدحسین شعبانی^۱

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران. ص.پ: ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵. Email: Mh.sh74@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰

چکیده

زمینه و هدف: در راستای تحلیل و بررسی حقوق کودک، مفهوم خانواده و جایگاه آن در نظام های داخلی کشورها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حقوق کودک زیرمجموعه حقوق خانواده است، زیرا رشد و بقا کودکان در ارتباط با اعضای خانواده آن ها مورد ارزیابی قرار می گیرد.

مواد و روش ها: این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته ها: قواعد و قوانین مربوط به حوزه حقوق کودک در محیط خانواده نمود عینی پیدا می کند، بدین جهت است که برای بررسی حقوق کودکان ابتدا باید تعریف جامعی از خانواده و مناسبات کودک با اعضای خانواده ارائه داد. پاسخ به این سؤال که با چه رویکردی باید حقوق و تکالیف خانواده و کودکان را نسبت به یکدیگر تفکیک کرد، در احراز منافع و مصالح کودک نقشی اساسی دارد. همچنین مشخص نمودن حقوق و تکالیف خانواده ها حوزه صلاحیت دولت ها نسبت به حقوق خانواده و کودک را تعیین می کند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

نتیجه گیری: در پژوهش حاضر مشاهده خواهد شد که برخی از مصادیق حقوق کودک به واسطه ارتباط نزدیک با مصادیق حقوق بنیادین بشر دارای وصف امره می باشند. در نتیجه دولت ها در رویه و مقررات داخلی خود نمی توانند با توسل به هیچ گونه دلیلی از مصادیق مزبور عدول کنند.

واژگان کلیدی: حقوق خانواده؛ حقوق کودک؛ اسناد بین المللی

مقدمه

حقوق مجموعه هنجارهایی برای تنظیم روابط میان تابعان آن می‌باشد. حقوق آن چیزی است که برای رشد بشر و ظهور شخصیت او در جامعه الزامی است. با توجه به معیارهای مربوط به حقوق بنیادین انسان در جان امروز، انسان‌های بدون حقوق تضمین شده که سرنوشتشان مطلقاً منوط به میل و هوس مقامی غیر مسؤول باشد، بردگانی فاقد اراده هستند. در فلسفه و مذهب سیاسی جهان امروز، مقدس‌ترین مقدسات، همانا «فرد انسانی» است. مضافاً برای این انسان مقدس گران‌بهاترین نعمت جهان، حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اوست. بنابراین تعدی به حقوق و آزادی‌هایی که انسان از حیث انسان بودن داراست، جرمی نه تنها علیه فرد ستم‌دیده، بلکه علیه بشریت است.

یکی از موضوعاتی که از دیرباز در ادبیات حقوقدانان و نویسندگان سیاسی همیشه مورد توجه قرار داشته است، مسأله وضعیت حقوق کودکان می‌باشد. حقوق کودکان از دو جنبه مختلف مورد توجه پژوهش‌های مختلف قرار گرفته است: جنبه اول حقوق کودکان در اجتماع؛ جنبه دوم، حقوق کودکان در خانواده.

حقوق کودک در خانواده، در نظام‌های حقوقی همواره به عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق خانواده مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. برای کودکان خانواده محیطی طبیعی برای رشد و رفاه و آسایش آن‌ها تلقی می‌شود. در عالم حقوق هر جا سخن از حق باشد، به تبع آن تکالیفی نیز متوجه آن تابع حقوقی می‌باشد. با توجه به این اوصاف بدیهی است که وقتی سخن از حقوق کودک در فضای عالم حقوق در میان باشد حقوق و مسؤولیت‌های افرادی که در نهاد خانواده نقش‌آفرینی می‌کنند نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک مورخ ۱۹۸۹ خانواده نهادی تعریف شده است که کودک معمولاً در آن زندگی کرده و رشد می‌کند و حقوق خود را در آن محیط به منصه ظهور می‌گذارد.

حقوق کودک را از منظر سابقه تاریخی آن در جامعه بین‌المللی می‌توان موضوعی نوین تلقی کرد که سابقه آن به ۳

دهه قبل بازمی‌گردد، البته این بدین معنا نیست که نتوان موضوعات مربوط به حقوق کودک را سابق بر آن شناسایی کرد، بلکه اهمیت و نوع نگرش به حقوق کودک از ۳ دهه قبل تا امروز اثر قابل توجه‌تری از خود باقی گذاشته است. قرن ۱۹ میلادی می‌تواند سرآغاز تاریخ حقوق کودکان تلقی شود، پیش از آن هیچ فرآیند ویژه‌ای برای حمایت و حفاظت از کودکان در نظام‌های حقوقی وجود نداشت، در قرون وسطی در برخی نقاط دنیا حتی مرگ و زندگی فرزندان تحت تأثیر تصمیمات والدین بود. در قرن ۱۹ میلادی در اروپا برای نخستین بار در راستای انقلاب صنعتی قوانین مربوط به کار کودکان تدوین شد و به تدریج این باور که کودک نمی‌تواند همانند بالغ مخاطب قواعد و قوانین قرار گیرد، بین جوامع گسترش یافت. در سال ۱۹۱۹ جامعه ملل کمیته‌ای را برای حمایت از کودکان تشکیل داد که پنج سال بعد در نتیجه تلاش این کمیته اعلامیه حقوق کودک که به نام اعلامیه ژنو نیز شناخته می‌شود، تصویب شد.

حقوق کودکان در جوامع فارغ از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع، اهمیت ویژه‌ای دارد. آن‌ها سرمایه‌های انسانی کشورها هستند بی‌توجهی به حقوق این قشر در ابتدای امر نهاد خانواده را تضعیف کرده و در آینده جوامع اثرات مخربی باقی می‌گذارد. عدم جلوگیری از رواج تبعیض از هر نوع نسبت به کودکان می‌تواند منجر به نقض حقوق بشر و افزایش نرخ آسیب‌های اجتماعی شود و هزینه‌های اجتماعی جوامع را در آینده افزایش دهد. کودکان به واسطه آسیب‌پذیری خاص خود و اهمیت آن‌ها به عنوان نسل آینده، در شرایطی بحرانی و وضعیتی که آن‌ها را در موقعیتی مخاطره‌آمیز قرار می‌دهد نسبت به دریافت کمک‌های ویژه در اولویت قرار می‌گیرند. حقوق کودکان باید به طرق قانونی در نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده و محافظت شود و دوره کودکی به عنوان یک ارزش اجتماعی مورد احترام قرار گیرد، هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند به آینده خود خوشبین باشد، مگر آنکه این آینده در کنار کودکان آن جامعه دیده شود.

از نظر سوابق پژوهش نیز باید خاطرنشان کرد که غالب پژوهش‌های صورت گرفته، مطالعات موردی می‌باشند که صرفاً برخی مصادیق حقوق کودکان را با محوریت کنوانسیون حقوق کودک مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. برای مثال می‌توانیم به مقاله محسن اسماعیلی تحت عنوان «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها» اشاره کنیم. از نظر نویسنده، اهمیت و تأثیر رسانه‌ها در دنیای امروز موضوعی ناشناخته نیست. با این حال بررسی وضع کودک و حقوق او در برابر این فناوری شگفت و پر قدرت هنوز هم از جذاب‌ترین مباحث علمی و اجتماعی است. علاقه مفرط کودکان به رسانه‌ها، خصوصاً تلویزیون، با توجه به تأثیر پذیری سریع و عمیق‌تر آنان و نیز اهتمام متقابل مالکان و مدیران بنگاه‌های عظیم رسانه‌ای برای سرمایه‌گذاری در تولیدات مربوط به سنین کودکی و نوجوانی، موجب بروز نگرانی‌هایی برای والدین و دیگر علاقمندان به سرنوشت بشر شده است. انزوآگزینی و خیال‌پردازی، افت تحصیلی، آسیب فرهنگی و شخصیتی، پرخاشگری و تنش‌زایی، کاهش کاهش میزان مطالعه و بالاخره خمودی و زیان‌های جسمی از مهم‌ترین نگرانی‌های موجود است که در حوزه‌هایی مثل علوم اجتماعی و تربیتی، ارتباطات و حقوق، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برای رفع این نگرانی‌ها، «نیاز به تدوین برنامه جامع حمایتی» قطعی است و بدون تردید در این برنامه، تدوین قوانین و مقررات حقوقی در کنار تنظیم راهنمای عملی و نیز نظام‌نامه‌های اخلاق حرفه‌ای از اولویت فراوانی برخوردار است. برای این منظور در حوزه حقوق بین‌الملل گام‌هایی برداشته شده است. افزون بر اختصاص موادی از «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» به این موضوع، «اعلامیه حقوق کودک» و مهم‌تر از آن «کنوانسیون حقوق کودک» نیز توجه خاصی به تبیین اصول حقوق کودک در برابر رسانه‌ها نشان داده‌اند. همچنین اعلامیه‌ها، قطع‌نامه‌ها و مصوبات دیگری در سطح کشورها یا مناطق جغرافیایی در این باره وجود دارد. با این همه، به رغم مبانی و فرهنگ غنی دینی و ملی ما که دربردارنده متعالی‌ترین نگاه‌ها به کودک و پاسداشت منزلت و حقوق اوست، خلأ آشکاری در زمینه

قوانین حمایت‌آمیز از حقوق کودک در برابر رسانه‌ها وجود دارد. ادامه این خلأ به هیچ وجه زیبنده ایران و نظام اسلامی نیست.

همچنین مقاله زهرا نوعپرست، تحت عنوان «حقوق کودک: شورای حقوق بشر و منع خشونت علیه کودکان» حائز اهمیت است. این مقاله با سه هدف اصلی تنظیم شده است: نخست انعکاس توجه روزافزون بین‌المللی نسبت به موضوع کودکان به صورت تصویب اسناد و ایجاد سازوکارهای بین‌المللی که تا مدت‌ها به آن عنایتی درخور صورت نمی‌گرفت؛ دوم بررسی نگرانی فزاینده بین‌المللی نسبت به موضوع خشونت علیه کودکان و به خصوص کودکان خیابانی که در برخی از کشورها به معضلی تبدیل گشته که با هیچ تدبیر داخلی تاکنون به درستی فروکش نکرده است و بالاخره بررسی نظرات متخصصان و چاره‌اندیشان که با توجه به ریشه‌های این مشکل نظیر سست شدن بنیان خانوادگی، آفت‌های اجتماعی مانند اعتیاد و نیز درگیری‌های مسلحانه داخلی و منطقه‌ای چگونه می‌توان احتمالاً شرایط بهتری را برای کودکان خیابانی فراهم آورد.

در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید به این نکته اشاره داشته باشیم که، حقوق کودکان در نگاه جامعه بین‌المللی امروزه به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر تعریف می‌شود، البته حقوق کودک به تبع اهمیت آن فارغ از حقوق بشر مسأله‌ای مهم و حیاتی است که علاوه بر ملاحظات حقوق بشری شامل حقوق و تکالیف منحصر به خود نیز می‌شود. در غالب نظام‌های حقوق داخلی، موضوع حقوق کودکان در خانواده کم‌تر در قالب مجموعه قوانین و مقررات مستقل مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است. به بیان ساده‌تر، این موضوع به عنوان یکی از موضوعات حقوق خانواده و در ضمن قوانین مربوطه به صورت پراکنده مد نظر قرار گرفته است. حال آنکه، با توجه به حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم بر جوامع و ورود متغیرهای مختلف از جمله فضای مجازی به محیط خانواده‌ها و به تبع آن پیچیده شدن روابط انسانی، حساسیت وضعیت کودکان، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است، در نتیجه

ضرورت شناسایی نظام حقوقی مستقل در ارتباط با وضعیت کودکان در محیط‌های مختلف از جمله محیط خانواده به شدت احساس می‌شود. با توجه به وجود چنین وضعیتی در نظام‌های حقوق داخلی، قاعداً خلأ وجود الگویی برای طراحی و ارائه چارچوبی مناسب برای حقوق کودک در خانواده احساس می‌شود. اسناد بین‌المللی، منبع مفیدی برای ارائه یک الگوی مناسب محسوب می‌شوند. اصولاً در طراحی اسناد مزبور، نظام حقوق داخلی کشورها مد نظر طراحان قرار می‌گیرد که تا حد امکان کم‌ترین تعارض را در نظام‌های مزبور ایجاد کند. به همین جهت، بررسی مفاد اسناد بین‌المللی و تعیین مصادیق حقوق کودکان جهت طراحی چارچوبی مناسب برای حقوق کودک در خانواده بسیار مفید می‌باشد.

با توجه به اهمیت و ضرورتی که برای پژوهش حاضر بیان شد، هدف از پژوهش حاضر تبیین وضعیت فعلی حقوق کودکان در جامعه بین‌المللی با توجه به اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود در این زمینه است. پرسش‌های اصلی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است این‌که اولاً اساساً اسناد بین‌المللی چگونه می‌توانند چارچوبی مناسب برای حقوق کودکان در خانواده ارائه کنند؟ ثانیاً مصادیق حقوق کودک در سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل چه جایگاهی دارند؟

فرض‌های که در پاسخ به پرسش‌های فوق مطرح می‌شود، این است که با توجه به وجود سلسله مراتب هنجاری در نظام بین‌المللی حقوق بشر، مصادیق حقوق کودک می‌توانند در دو طبقه مختلف قرار گیرند: طبقه اول مصادیقی که ارتباط مستقیم و نزدیکی با قواعد آمره حقوق بین‌الملل دارند و رأس هرم سلسله مراتب هنجاری قرار می‌گیرند و سایر مصادیق حقوق کودک که فاقد وصف آمره می‌باشند و در ذیل هرم سلسله مراتب هنجاری هستند.

تاریخچه حقوق کودک و جایگاه آن در اسناد بین‌المللی

اواخر قرن نوزدهم میلادی بود که کودکان و حقوق آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت تا پیش از آن نسبت به

کودکان دیدگاهی اقتصادی غالب بود و محاکم داخلی کشورها نسبت به مداخله در امور خانواده‌ها بی‌میل بودند، در اواخر دوره انقلاب صنعتی و پیش از جنگ جهانی اول بود که در بعضی جوامع نیاز به مدون کردن قوانینی درباره کار کودک و بهره‌مندی آن‌ها از آموزش اجباری احساس شد. پس از آن بعد از جنگ جهانی دوم در میان نظریه‌پردازان حقوقی در سراسر دنیا این باور که کودکان ستم دیده‌ترین قربانیان جنگ هستند، باعث شد تا نیاز به ترسیم ابزارهای قانونی بین‌المللی برای حمایت از حقوق کودکان بیش از گذشته ضروری تلقی شود (۱). قدیمی‌ترین سند مرتبط با سازمان ملل در حوزه حقوق کودک، اعلامیه حقوق کودک سازمان ملل مورخ ۱۹۵۹ است که بر پایه اعلامیه ۱۹۲۴ جامعه ملل در این زمینه بود، در آن سند به نیاز کودکان در بهره‌مندی از فرصت‌ها و حمایت‌های خاص و ویژه اشاره شده بود و در مورد استاندارد جهانی حقوق کودک صحبت شده بود که شامل مصادیقی چون حق برخورداری از نام و تابعیت، تغذیه مناسب و مسکن، خدمات درمانی و بهداشتی و آموزش می‌باشد (۲)، لزوم حمایت از کودکان در مقابل مسائلی چون کار اجباری، تبعیض و قاچاق کودکان از دیگر نتایج این سند بین‌المللی سازمان ملل متحد بود (۳).

یکی دیگر از کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق کودک که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است کنوانسیون تعیین حداقل سن قانونی مورخ ۱۹۷۳ است که در نتیجه آن دولت‌ها متعهد شده بودند که در یک فرآیند تدریجی با افزایش حداقل سن اشتغال کودکان به ۱۵ سال با پدیده کار کودک در سطح داخلی کشورها مبارزه کنند، البته برای مشاغلی که دارای خطر بالقوه بر سلامتی و امنیت کودکان هستند حداقل سن مجاز به اشتغال ۱۸ سال تعیین شد (۴).

کنوانسیون حقوق کودک مورخ ۱۹۸۹ جامع‌ترین سند در زمینه حقوق کودکان است که پیش‌تر به آن اشاره کرده‌ایم، تنها دولتی در جهان که به عنوان یکی از طرفین این کنوانسیون تلقی نمی‌شود، ایالات متحده آمریکا است که با وجود این‌که نمایندگان این کشور آن معاهده را امضا کرده‌اند

هنوز به تصویب نرسانده سایر دولت‌های عضو سازمان ملل متحد از طرفین این معاهده به حساب می‌آیند، این معاهده زیرمجموعه اسناد حقوق بشری سازمان ملل متحد تلقی می‌شود مفاد این معاهده صرفاً منحصر به زمان صلح نیست و در مخاصمات مسلحانه نیز همواره الزام‌آور است (۵)، این سند دارای دو پروتکل الحاقی در زمینه مبارزه با بهره‌برداری از کودکان در مخاصمات مسلحانه و قاچاق جنسی کودکان است که در سال ۲۰۰۰ به آن اضافه شد. در این پروتکل‌ها تمهیداتی برای مشارکت بین‌المللی دولت‌ها در مبارزه با قاچاق اعضا، بهره‌برداری اجباری کودکان در مخاصمات مسلحانه، پورنوگرافی کودکان و هرگونه بهره‌برداری جنسی از آن‌ها و کار اجباری در نظر گرفته است (۶-۷)، بر اساس این پروتکل‌ها دولت‌ها موظف‌اند تا در سیاست‌های قضایی داخلی کشورشان تدابیری اتخاذ کنند که پیگرد قانونی مرتکبین این جرائم در سطح بین‌المللی به تدریج آسان‌تر شود، با استناد به مفاد این پروتکل‌ها جرائم مذکور در این پروتکل‌ها یکی از مصادیق جرائم جنگی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم) است (۸).

اولین سند بین‌المللی منطقه‌ای در زمینه حقوق کودک منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک مورخ ۱۹۹۰ است، تفاوت این سند با منشور حقوق بشر آفریقایی در ترسیم تکالیف کودکان در کنار حقوق آن‌ها است. در این سند حقوقی همچون بهره‌مندی کودکان از حمایت‌ها و مراقبت‌های ویژه، آزادی عقیده و مذهب و... لحاظ شده است، اما نکته قابل توجه این سند در مورد جرائم و جنایات ارتكابی کودکان است به موجب مفاد این سند مجازات اعدام نمی‌تواند برای کودکان اجرا شود (۹).

همچنین کنوانسیون حقوق کودکان اروپایی مورخ ۱۹۹۶ نیز سندی بین‌المللی و منطقه‌ای در زمینه حقوق کودکان است. نکته قابل توجه این سند در اعطای حق بیان دفاعیات در دادگاه توسط کودک است و به موجب مفاد این سند باید در محاکم داخلی کشورهای عضو تدابیری اندیشه شود که

کودکان در فرآیند رسیدگی قضایی و شرکت در جلسه دادرسی همواره نماینده ویژه‌ای به همراه آن‌ها باشد (۱۰-۱۱). مصادیق مرتبط با حقوق کودک در سایر اسناد بین‌المللی نیز موضوعیت دارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور حقوق بشر اروپایی جز آن دسته از اسنادی هستند که به تبع ماهیت عامی که دارند، مستقیماً با مصادیق حقوق کودکان مرتبط می‌شوند (۱۲). علاوه بر این با توجه به سازوکارهای اجرایی این دو سند توسط مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل و همچنین دادگاه حقوق بشر اروپایی تخطی از آن مصادیقی که مشمول مفاد این دو سند می‌شود، مجاز نیست (۱۳)، حتی اگر در معاهده دیگری نسبت به آن مصداق توسط دولتی اعمال حق شرط شده باشد. مواردی مانند احترام به حریم خصوصی، آموزش همگانی، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی و سایر مصادیق از این قبیل از حقوق بنیادین و اساسی بشری تلقی می‌شود که در اسناد بین‌المللی مختلف به آن‌ها اشاره شده است، در نتیجه این موارد زیرمجموعه قواعد الزام‌آور بین‌المللی تلقی می‌شوند و تخطی از آن‌ها مجاز نمی‌باشد (۱۴-۱۵).

علاوه بر این موارد ممنوعیت مجازات اعدام نوجوانان که در کنوانسیون حقوق کودک ذکر شده نیز در حال حاضر به عنوان یکی از هنجارهای الزام‌آور تلقی می‌شود و نسبت به این موضوع اجماع جهانی وجود دارد، در نتیجه یک ضرورت اخلاقی برای تدوین معاهده‌ای مستقل مبنی بر ممنوعیت اعدام نوجوانان وجود دارد، زیرا اصلاح ساختاری در محاکم داخلی نمی‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد (۱۶).

حقوق کودک و مبانی نظری و فلسفی آن

کودک در معنای اخص به عنوان شخصی که به سن قانونی نرسیده و بالغ به حساب نمی‌آید، در نظر گرفته می‌شود این تعریف شامل خردسالان و نوجوانان نیز می‌شود. کودک به عنوان انسان در وضعیت خاص و ویژه‌ای نسبت به بالغین در جامعه قرار دارد، در نتیجه علاوه بر حقوق ویژه‌ای که در نظام‌های حقوقی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، تکالیف

مشخصی نیز برای این قشر در نظر گرفته شده است، حقوق کودکان در یک نگاه کلی از دو منظر بررسی می‌شود: ۱- کودک به عنوان یک انسان از حقوق بشری بنیادینی که همه اشخاص از آن برخوردارند، بهره‌مند است و در عین حال به واسطه وضعیت اجتماعی کودک و تفاوت او با بالغین مخاطب حقوق و تکالیف مشخص و ویژه‌ای قرار می‌گیرد. برای مثال در اکثر نظام‌های حقوقی بر اساس قواعد و مقررات کودک مجاز به انجام اعمالی مانند رأی در انتخابات، خرید الکل، ارتباط جنسی و یا اشتغال درآمدزا نیست، اما مواردی نیز وجود دارد که مداخله و مشارکت کودک در آن‌ها به وسیله کنوانسیون‌های بین‌المللی منع شده است، مانند خدمت سربازی اجباری، به تعبیری آنچه که کودکان را مخاطب شرایط خاص و ویژه حقوقی و قانونی قرار می‌دهد، وصف ویژه‌ای است که آن‌ها دارند و این وصف ماهیت انسانی آن‌ها است در عین آنکه جوان و کم سن و سال هستند، در حقیقت پاسخ به این سؤال که جامعه نسبت به شرایط خاص کودکان باید چه رویکردی نسبت به آن‌ها اتخاذ کند، سنگ بنای حقوق کودکان است (۱۷).

رویکرد نظری به حقوق کودکان غالباً از دو دیدگاه نشأت گرفته است: ۱- دیدگاه اول معتقد است که حقوق کودکان امری بدیهی است و تنها مسأله چالش‌برانگیز آن است که کودکان مخاطب تمامی حقوق (حتی حقوق ویژه مختص کودکان) قرار می‌گیرند و یا باید مخاطب همان حقوقی باشند که برای بزرگسالان وجود دارد، در مقابل رویکرد دیگر معتقد است با توجه به ماهیت حقوق و این مسأله که همواره حق همراه با تکلیف است نمی‌توان کودکان را مخاطب حق در نظر گرفت و باید حقوق آن‌ها را از دریچه تکالیفی که بر عهده والدین، قیم و یا سرپرست آن‌ها قرار دارد، نگاه کنیم، پیشینه فکری این نظر به این نکته بازمی‌گردد که اگر در راستای تعریف حق در عالم حقوق با تورم و ازدیاد حقوق مواجه شویم، در نتیجه آن بی‌ارزشی حقوق موجود محقق می‌شود و باب سوءاستفاده از حق به هدف پاسخ به خواسته‌های افراد باز می‌شود (۱۸). در بررسی دقیق‌تر این دو رویکرد با دو نظریه

در مبانی فلسفی آن‌ها مواجه می‌شویم: اول نظریه انتخاب یا همان اراده؛ دوم نظریه رفاه یا همان منافع. در نظریه انتخاب یا اراده، حق به عنوان امکان اعمال و اجرایی کردن انتخاب اشخاص تعریف می‌شود، به تعبیری در این دیدگاه کسی می‌تواند دارنده حق باشد که توانایی اعمال آن حق را داشته باشد و بتواند از انجام تکلیفی که به واسطه آن حق بر عهده او گذاشته شده، چشم‌پوشی کند، در حالی که در نظریه رفاه یا منافع، منافع وابسته به حقوق دارنده حق محافظت می‌شود، بدیهی است که توصیف این نظریه‌ها از مفهوم حق، تعیین‌کننده اقسام حق نیست. این نظریه‌ها نشان‌دهنده اعمال اشخاص در راستای بهره‌مند شدن از حقوقشان و تکالیف دیگران در احترام به حقوق آن‌هاست (۱۹). تطبیق این دو نظریه در حیطه حقوق کودک منجر به تولد آن دو رویکرد نظری در حوزه حقوق کودک می‌شود که پیش‌تر به آن‌ها اشاره کردیم، آثار نظریه انتخاب و یا اراده در حقوق کودکان فضایی را ترسیم می‌کند که در آن از آنجایی که حقوق اعمال انتخاب‌ها و تصمیمات افراد تلقی می‌شود، پس به تبع آن اشخاصی که توانایی اعمال و اجرای انتخاب‌های خود را دارند، دارندگان حق تلقی می‌شوند در نتیجه از آن جایی که کودکان توانایی اعمال انتخاب‌های خود را به صورت مستقلی ندارند، پس نمی‌توان کودکان را در زمره دارندگان حق قرار داد، در مقابل نظریه رفاه یا همان منافع فضایی را ترسیم می‌کند که در آن از آنجایی که بالغین مسؤول در مقابل کودکانشان وظیفه اعمال و اجرای انتخاب آن‌ها را بر عهده دارند و در حین انجام این وظیفه باید مصلحت و منافع کودک را در نظر داشته باشند، می‌توان نتیجه گرفت که به واسطه ماهیت تقریباً تفکیک نشدنی حق و تکلیف کودکان در زمره دارندگان حق تلقی می‌شوند (۲۰). پرواضح است که بررسی مبانی فلسفی حقوق کودکان مطالعه و تبیین گسترده‌تری را نیازمند است که هدف موضوع این پژوهش نیست و باید توجه داشت که سابقه این مبانی به قبل از دهه ۹۰ میلادی بازمی‌گردد پس از آنکه کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی متعددی در حوزه حقوق کودک به تصویب رسید و رویکردی تلفیقی در باب این دو

نظریه در حوزه حقوق کودکان اتخاذ شد، اختلافات ناشی از این دو مبانی در حوزه حقوق کودک کم‌رنگ‌تر شده است. کنوانسیون حقوق کودک مورخ ۱۹۸۹ کودکان در زمره دارندگان حق در نظر گرفته است در عین این‌که بین فضای حقوق بالغین و کودکان قائل به تفکیک شده است که در بخش تبیین اسناد بین‌المللی مرتبط با این زمینه به آن می‌پردازیم.

خانواده و ارتباط آن با حقوق کودک

مفهوم خانواده در بسیاری از کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، به رسمیت شناخته شده است. خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی طبیعی و بنیادین در این اسناد مورد حمایت قرار گرفته است و بر نقش ویژه آن در اجتماع و وظیفه دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های حمایتی نسبت به آن تأکید شده است، البته مفهوم خانواده در کنار عبارات «محیط خانوادگی» و «زندگی خانوادگی» در کنوانسیون‌های حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شرح داده شده، اما همواره این کنوانسیون‌ها همانند دیگر اسناد بین‌المللی در این زمینه از تعریف مشخص و صریح خانواده پرهیز کرده‌اند (۲۱-۲۲). بسیاری از قواعد مربوط به کودک و خانواده در قالب تکالیفی برای دولت‌ها است تا به وسیله ابزارهای مستبدانه و غیر قانونی حریم خصوصی اشخاص و خانواده‌ها را تحت‌الشعاع قرار ندهند، برای مثال در ماده ۱۷ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ دولت‌ها صراحتاً از چنین اقداماتی منع شده‌اند (۲۲-۲۳)، اما قسمتی از قواعد و مقررات مربوط به حوزه خانواده و کودک منحصرأً مرتبط با صلاحیت داخلی نظام‌های سیاسی و حقوقی کشورها است، از آنجایی که مبحث حقوق خانواده دربرگیرنده قسمت اعظم احوال شخصیه اشخاص است، طبیعی است که قواعد و مقررات موجود در کشورها متأثر از تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ملت‌ها باشد. دولت‌ها علاوه بر این تعهدات سلبی، تعهدات ایجابی و مثبتی نسبت به قواعد و مقررات داخلی و بین‌المللی در زمینه حقوق خانواده دارند تا بوسیله آن

در عین آنکه در حریم خصوصی خانواده مداخله نمی‌کنند بتوانند از حقوق کودکان محافظت کرده و از وجود شرایط رشد و زندگی مناسب کودکان در خانواده اطمینان حاصل کنند. مسائل مربوط به نحوه تربیت فرزندان یکی از مصادیق مرتبط با حریم خصوصی خانواده‌ها می‌باشد که متأثر از عوامل تاریخی و فرهنگی است و ورود دولت‌ها در چنین مصادیقی می‌تواند تناسب حقوق و تکالیف موجود در حقوق خانواده را تحت تأثیر قرار دهد، از این جهت است که برخی کشورها نسبت به ترتیب اثرباشی اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودک و خانواده در نظام‌های حقوقی داخلی رویکردی ملاحظه‌کارانه اتخاذ کرده‌اند و بعضاً با وجود این‌که برخی از این اسناد مثل کنوانسیون حقوق کودک را امضا کرده‌اند، به تصویب نرسانده‌اند (مانند ایالات متحده آمریکا)، البته از منظر کمیته ناظر بر کنوانسیون حقوق کودک ارائه این دلیل توسط کشورها قانع‌کننده نیست، زیرا کشورهایی مانند لهستان، سنگاپور، کرباتی و واتیکان با شرط در نظر گرفته‌شدن تسلط والدین و احترام به سنت‌ها در زمینه حقوق خانواده این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، اگرچه که کمیته کنوانسیون حقوق کودک با اعمال این چنین حق شرط نیز مخالف است (۲۳)، البته نظریه مشورتی دادگاه حقوق بشر اروپایی که با توجه به ماده ۸ کنوانسیون حقوق بشر اروپایی ارائه‌شده مقرر می‌دارد که با توجه به این‌که تعریف مشخصی از خانواده در این کنوانسیون ارائه‌نشده احراز نهاد خانواده در یک پرونده قضایی مستلزم احراز ارتباط کودک با آن افرادی است که به عنوان سرپرست او خانواده او نیز تلقی می‌شوند، اگرچه تعریف مشخص مفهوم خانواده به نوعی که بتواند تمام مصادیق یا انواع آن را پوشش بدهد کاری دشوار است، اما با توجه به نظریه مشورتی کمیته کنوانسیون حقوق کودک خانواده یک کودک هر گروه یا شخصی است که مسؤولیت تصمیمات، اعمال حقوق و حفظ منافع و صلاح آن کودک بر عهده آن قرار دارد (۲۴)، در نتیجه این نظر خانواده می‌تواند پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ، قیم کودک و یا حتی سازمان‌ها و نهادهای محلی که سرپرستی کودکان را به عهده می‌گیرند

تشخیص داده شود و تعهدات دولت‌ها نسبت به حقوق و تکالیف مرتبط با خانواده نسبت به آن‌ها نیز موضوعیت پیدا می‌کند.

سلسله مراتب هنجاری نظام بین‌المللی حقوق بشر

باید دقت داشت که سلسله مراتب «هنجاری» با سلسله مراتب «منابع» حقوق بین‌الملل و فضای ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، متفاوت است. در اینجا مقصود ما سلسله هنجاری است. همچنین باید میان سلسله مراتب هنجاری در قالب معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب هنجاری در قالب عرف‌های بین‌المللی قائل به تفکیک شویم. در ارتباط با سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل میان حقوقدانان اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ حقوقدانان طرفدار مکاتب پوزیتیویستی یا اراده‌گرایی، سلسله مراتب هنجاری را مولود حقوق معاهدات می‌دانند، در نتیجه این مفهوم را محصور در حقوق معاهدات می‌دانند؛ سلسله مراتب هنجاری در فضای حقوق معاهدات به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند، مانند معاهداتی که اعمال رزرو یا شرط را نسبت به برخی مقررات خود ممنوع می‌کنند که این امر نشان از سلسله مراتب میان مقررات معاهده مزبور دارد و یا در مواردی برخی معاهدات، شماری از ترتیبات خود را در هر شرایطی غیر قابل تعلیق اعلام کرده‌اند، مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی که مطابق مفاد ماده ۴ این میثاق، برخی حقوق به عنوان «حقوق غیر قابل تخطی» در کلیه شرایط تلقی شده‌اند یا به عبارت ساده‌تر تجاوز به این حقوق از جانب دولت‌ها تحت هیچ شرایطی پذیرفته نیست. در آثار حقوقدانان از این حقوق با عنوان «حقوق بنیادین بشری» یاد شده است؛ صورت دیگر از سلسله مراتب را می‌توان در بحث قواعد آمره مشاهده کرد، اما در مقابل برخی حقوقدانان معتقد هستند که اصولاً سلسله مراتب هنجاری صرفاً محدود به فضای حقوق معاهدات نیست، بلکه بر سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل نیز تأثیر گذاشته است (۲۵).

بحث سلسله مراتب هنجاری در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل دارای آثاری با شدت و ضعف مختلف، بوده است. آثار

بحث سلسله مراتب هنجاری را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد، که حاصل تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌باشند: یکی از این حوزه‌ها حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد. در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل میان موارد نقض‌های فاحش قواعد آمره (ماده ۴۱) و نقض تعهدات عام‌الشمول (ماده ۴۸) با نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل تفکیک قائل شده است و برای سایر دولت‌ها نیز در موارد مواجهه با چنین نقض‌هایی، تعهداتی را در نظر گرفته است (۲۶)؛ حوزه دوم حمایت دیپلماتیک می‌باشد. حمایت دیپلماتیک یکی از حوزه‌هایی می‌باشد که ارتباط تامی با حاکمیت ملی دولت‌ها دارد. به بیان ساده‌تر حمایت دیپلماتیک حق دولت‌ها در حمایت از اتباع آن‌ها می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد حمایت دیپلماتیک مصوب ۲۰۰۶ در ماده ۱۹ و تفسیر آن، در موارد نقض‌های فاحش حقوق بشر دولت‌ها را توصیه به حمایت دیپلماتیک از اتباعشان می‌کند، علی‌رغم این‌که حمایت دیپلماتیک حق دولت می‌باشد (۲۷)؛ حوزه سوم رزرو بر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد راهنمای اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱، اعمال شرط بر معاهداتی که منعکس‌کننده قواعد آمره باشد، فاقد اثر است (۲۸).

همانطور که پیش‌تر اشاره کردیم، قواعد آمره در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل قرار دارند. به بیان ساده‌تر، سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل نمی‌توانند در تعارض با قواعد مزبور قرار گیرند. در هیچ سند بین‌المللی لیستی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل مشخص نشده است (۲۹). برای تشخیص مصادیق قواعد آمره باید در هر حوزه خاص با توجه به مجموعه هنجارها و رویه بازیگران بین‌المللی، مصادیق مزبور را تشخیص داد. مطابق با تعریف قواعد آمره که در کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده است، قواعد آمره دارای یک ویژگی خاص هستند و آن این‌که، از

سوی «جامعه بین‌المللی در کل» به عنوان یک هنجار غیر قابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته باشند (۳۰).

در فضای حقوق بشر برخی از هنجارهای حقوق بشر به عنوان قواعد غیر قابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مطابق مفاد ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، برخی از تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در هیچ حالتی (حتی در شرایط اضطراری) قابل تعلیق نیستند.

حقوق مزبور عبارتند از: ۱- ممنوعیت کلیه اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲- حق حیات؛ ۳- ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قراردادن؛ ۴- ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده؛ ۵- ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی؛ ۶- عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی؛ ۷- تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی؛ ۸- حق آزادی فکر، وجدان و مذهب؛ از نظر برخی نویسندگان، تعهدات فوق، مصادیق بارز قواعد آمره در فضای نظام بین‌المللی حقوق بشر محسوب می‌شوند، در نتیجه این قواعد در رأس سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل قرار دارند (۶).

با توجه به آنچه بیان شد، باید به این نکته عنایت داشت، هر کدام از مصادیق حقوق کودک که به صورت مستقیم با مصادیق حقوق بنیادین بشری که دارای وصف آمره می‌باشند در ارتباط باشد، عملاً در رأس هرم سلسله مراتب هنجاری نظام بین‌المللی حقوق بشر قرار می‌گیرد و به عنوان یک حق غیر قابل عدول محسوب می‌شود و دولت‌ها در رویه و همچنین ضمن مقررات داخلی خود با هیچ توجیهی نمی‌توانند از حقوق مزبور عدول کنند.

تبیین حقوق کودک و مصادیق آن

در تبیین حقوق کودک، منافع کودک در ارتباط با حیطة صلاحیت خانواده و تأثیرگذاری والدین یا سرپرست کودک بر اراده او مطرح می‌شود. در اغلب نظام‌های حقوقی اصل بر صلاحیت والدین یا سرپرست کودک بر اراده او می‌باشد، در

ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مقرر شده که در این مسأله مصلحت و منافع کودک باید در اولویت قرار داشته باشد، اگرچه نسبت به آن که این منافع چه هستند و چه مصادیقی می‌توانند داشته باشند، تعریف شفاف و صریحی ارائه نشده است، در نتیجه نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک از این مصادیق باید در اولویت قرار بگیرند و کدام یک از آن مصادیق باید به عنوان حقوق اساسی و بنیادین کودکان تلقی شود (۱)، (۳۱)، البته کمیته کنوانسیون حقوق کودک در یک نظریه مشورتی منافع و مصالح کودک را عاملی تأثیرگذار و تعیین کننده در فرآیند فرزند خواندگی و دیگر مسائل می‌داند، اما مشخص نمی‌کند که دیگر مسائل دقیقاً چه مصادیقی را شامل می‌شود منافع کودک با توجه به آن که به واسطه رشد کودک و ویژگی‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی در جوامع دائماً در حال تغییر است، نیازمند بررسی و احراز مصادیقی در پرونده‌های مربوط به حوزه حقوق خانواده است، دادگاه حقوق بشر اروپایی نیز همین رویه را در مورد احراز منافع کودک اتخاذ کرده و در نظریه‌های مشورتی خود محاکم داخلی کشورهای اروپایی را به پیروی از همین رویه توصیه می‌کند، این امر تا آنجا پیش می‌رود که دیوان عالی کشور ایتالیا در سال ۲۰۱۶ در پرونده‌ای حکمی بی‌سابقه ارائه می‌دهد، یک زن که به مدت ۵ سال با مادر فرزند ۵ ساله زندگی می‌کرده، از دادگاه درخواست می‌کند که او را به عنوان یکی از سرپرست‌های قانونی کودک لحاظ کند، دادگاه پس از بررسی اوضاع و احوال با توجه به ارتباط آن زن با کودک و مادر او به رسمیت شناختن آن زن را در راستای منافع و مصالح کودک احراز می‌کند، در حالی که آن زن هیچ‌گونه نسبت خونی با کودک ندارد (۳۱-۳۲).

مسأله اهلیت کودکان چه در دوره خردسالی و چه در دوره نوجوانی موضوعی مناقشه‌برانگیز در حوزه حقوق کودک و خانواده است. نظام‌های حقوقی نسبت به شخصیت جنین و یا نوزاد متولدشده رویکردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند، بعضی از نظام‌های حقوقی اعطا شخصیت به اشخاص را منوط به زنده

متولدشدن آنها می‌دانند، در حالی که بعضی از نظام‌های حقوقی برای حمل و جنین نیز قائل به شخصیت هستند، مثال رویکرد اول کشور انگلستان و مثال رویکرد دوم کشور جمهوری اسلامی ایران است (۳۳).

افراد به تبع شخصیتی که دارند در شرایط عادی دارای اهلیت هستند و به تبع آن از صلاحیت و مسؤولیت نیز برخوردارند، کنوانسیون حقوق کودک در زمینه اهلیت کودکان و نوجوانان که به واسطه سن کم‌تر از ۱۸ سال کودک تلقی می‌شوند، قواعدی ارائه داده است، ۴ اصل عمومی موجود در کنوانسیون حقوق کودک با اهلیت و شرایط کودکان در خانواده‌های آنها ارتباط پیدا می‌کند. اولین اصل که در ماده ۲ این کنوانسیون به آن اشاره شده، منع تبعیض نسبت به کودکان است، پس از آن ماده ۳ این کنوانسیون مصلحت و منافع کودک را در اولویت قرار داده است. ماده ۶ این کنوانسیون حق بر حیات، بقا و رشد کودکان را در نظر گرفته و در ماده ۱۲ حق بر شنیده‌شدن نیازهای کودک مقرر شده است، این اصول چهارگانه نقطه ارتباط حقوق کودکان با خانواده است و در ماده ۵ این کنوانسیون به وظیفه دولت‌ها بر فراهم کردن شرایط و بستر مناسب برای خانواده‌ها در راستای پاسخ به نیازهای کودک تأکید شده است (۱، ۳۴). کمیته کنوانسیون حقوق کودک در یک نظریه مشورتی مقرر می‌کند که با تفسیر از ماده ۶ این کنوانسیون می‌توان نتیجه گرفت که حق کودک بر رشد مستقیماً با اهلیت او و توسعه مصادیق اهلیت نوجوانان ارتباط دارد، پاسخ به این پرسش که کودک چه زمانی می‌تواند مستقل از والدین یا سرپرست قانونی خود در بعضی مسائل رأساً اقدام کند، در تفسیر این ماده نهفته است.

در تفسیر این ماده و با توجه به نظریه مشورتی کمیته درباره آن می‌توان نتیجه گرفت که باید نسبت به حداقل سن قانونی که در نظام‌های حقوقی مختلف وجود دارد، منعطف بود. دسترسی بهتر به خدمات بهداشتی و درمانی، حق رضایت بر به سرپرستی گرفته‌شدن کودک، حق تغییر نام و امکان طرح دعوا در دادگاه‌های خانواده به صورت مستقل توسط

کودک و یا نوجوانی که بر حسب شرایط قوه تشخیص خوب از بد و مصالح خود را دارد، در نتیجه اعمال این انعطاف نسبت حداقل سن قانونی محقق می‌شود. اگر نسبت به این مسأله انعطاف در قواعد و قوانین و رویه دادگاه‌های خانواده وجود نداشته باشد، پیش‌فرض عدم بلوغ کودک قبل از رسیدن به سن قانونی تثبیت شده که بدیهی است ممکن است در همه شرایط حکم و قضاوت صحیحی نباشد (۳۵-۳۶).

بر اساس این نظریه مشورتی رضایت و آگاهی کودک و نوجوان در ارائه خدمات درمانی و پزشکی نیاز است، چه آن خدمات منوط به موافقت والدین یا سرپرست کودک باشد یا نباشد، در نتیجه اگر در شرایطی ارائه این خدمات بهداشتی و درمانی مربوط به حوزه حقوق باروری یا جنسی نوجوان بود، نوجوان حق دارد تا از مشاوره محرمانه در این زمینه بهره‌مند شود، حتی اگر رضایت والدین یا سرپرست او جلب نشده باشد، البته این کمیته اثر توسعه اهلیت و اراده نوجوان را در نظر داشته و نسبت به اعمالی که مسؤولیت سنگینی را متوجه کودک یا نوجوان می‌کند و می‌تواند او را در خطر بالقوه‌ای قرار دهد، حداقل سن ۱۸ سال را معیار قرار داده است.

ازدواج، عضویت در نیروهای مسلح، اشتغال درآمدزا و خرید الکل و تنباکو از مصادیق شرایطی هستند که کودک یا نوجوان را در معرض خطر بالقوه قرار می‌دهد. همچنین این کمیته در مورد فعالیت جنسی از آن جهت که کشورهای عضو این کنوانسیون تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری دارند، از تعیین کردن حق مشخص پرهیز کرده و به استفاده از عبارت سن قابل قبول برای این امور اکتفا کرده است و دولت‌ها را به برقراری توازن میان مصلحت کودک و اهلیت او در قوانین توصیه می‌کند (۳۵).

در کنوانسیون حقوق کودک نسبت به این که کودک چه زمانی دارنده حق تلقی می‌شود، صراحتاً مقرراتی وجود ندارد، البته نیاز کودک به حمایت‌های قانونی حتی قبل از تولد او مورد بررسی قرار گرفته است. مشخص نیست که منظور از حمایت‌های قانونی دقیقاً چیست و آیا دربرگیرنده حق حیات هست یا خیر، مسأله حق بر حیات در مواجهه با کودکی که

هنوز متولد نشده محل اختلاف نظر نظام‌های حقوقی است و به همین بعضی از دولت‌های عضو معاهده نسبت به ماده ۶ این کنوانسیون حق شرط اعمال کرده‌اند، استدلال دولت‌هایی مانند فرانسه و تونس در اعمال حق شرط بر ماده ۶ از آن جهت است که این ماده با قوانین داخلی آن‌ها علی‌الخصوص در زمینه سقط جنین مغایر است. همچنین بعضی کشورها مانند انگلستان از آنجا که اعطا شخصیت را منوط به زنده متولدشدن کودک می‌دانند، اعمال ماده ۶ این کنوانسیون را صرفاً با وجود شرط مذکور اجرایی تلقی می‌کنند، البته گستره آثار این ماده صرفاً منحصر به سقط جنین نیست پاسخ به این سؤال که آیا کودک قبل از تولد نیز باید از حقوق و حمایت‌های قانونی برخوردار باشد یا خیر در مسأله ارث و وراثت نیز نقش مهمی دارد، درباره این موضوع کمیسیون حقوق بشر اروپایی قائل به استقرار سهم‌الارث حمل یا همان کودک متولد نشده است (۱، ۳۷).

حقوق کودکان در حوزه دریافت اطلاعات و خدمات بهداشتی و درمانی موضوعی است که بیشتر از سایر مصادیق حقوق کودکان مورد مداخله والدین و یا دولت‌ها قرار می‌گیرد، علی‌الخصوص در مورد پیشگیری از بارداری و سقط جنین در نوجوانان. ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک ادبیاتی کلی نسبت به حق بر سلامت کودکان و دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی دارد، از این جهت حقوق باروری و جنسی کودکان و نوجوانان نیز مشمول این ماده است (۱). به دلیل جایگاه حقوق باروری و جنسی در قوانین داخلی کشورها و پرهیز از تعارضات احتمالی مقررات داخلی با ماده ۲۴ کنوانسیون بعضی از طرفین این معاهده نسبت به این ماده حق شرط اعمال کرده‌اند. برای مثال واتیکان با استناد به این نکته که این ماده به نوعی تعیین‌کننده سیاست‌های تنظیم خانواده است و تنها آن نوع از سیاست‌های تنظیم خانواده می‌تواند قابل قبول باشد که با معیارهای سنتی و طبیعی در تعارض نیست، حق شرط را اعمال کرده است، در حالی که آرژانتین اظهار داشته که این ماده با قوانین داخلی این کشور در تعارض نیست و تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های تنظیم

خانواده در صلاحیت والدین است، این تفاوت دیدگاه بین کشور آرژانتین و واتیکان با توجه به ملیت پاپ فعلی که زاده آرژانتین است، نکته‌ای قابل توجه است. نظریه مشورتی کمیته کنوانسیون حقوق کودک در زمینه خدمات بهداشتی و درمانی نوجوانان صراحت لازم و کافی را ندارد، مشخص نیست که اگر والدین یا سرپرست قانونی نوجوانی با دریافت خدمات درمانی و بهداشتی مشخصی توسط کودک یا نوجوان مخالفت کنند چه باید کرد، اگرچه از نظر کمیته کنوانسیون حقوق کودک دولت‌ها موظف‌اند تا از جرم‌انگاری سقط جنین نوجوانان پرهیز کرده و شرایط و امکانات مناسب را چه در فضای حقوقی و چه در عالم واقع برای بهره‌مندی نوجوانان باردار از حقوقشان فراهم کنند تا حسب مصلحت آن‌ها نوجوانان بتوانند بدون رضایت والدین در شرایطی سقط جنین را انجام دهند، البته به صورت صریح مشخص نگردیده که مصادیق تحقق این شرایط چه هستند (۱، ۳۸).

مسأله آزادی عقیده و انتخاب دین در حوزه حقوق کودک مربوط به آن دسته از حقوق کودکان است که در ارتباط مستقیم با ماهیت انسانی آن‌ها است و به تعبیری در حیطه حقوق بشر کودکان بررسی می‌شود، بدین جهت به استناد ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی کودکان نیز از آزادی در انتخاب عقاید و مذهب برخوردارند (۲۱). همچنین در اسناد بین‌المللی منطقه‌ای مانند منشور حقوق بشر آمریکایی مورخ ۱۹۶۹ و منشور حقوق بشر اروپایی مورخ ۱۹۵۰ به آزادی و صلاحیت افراد در انتخاب عقاید و مذهب آن‌ها اشاره شده است (۴۰-۳۹)، البته باید توجه داشت که این رویکرد تنها رویکرد موجود نسبت به آزادی عقیده و انتخاب مذهب نیست، در کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و همچنین در کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عین احترام به آزادی و اراده افراد در انتخاب عقاید و مذهب آن‌ها برای والدین یا سرپرست‌های قانونی کودکان این حق را که بتوانند کودکان‌شان را بر اساس تعالیم اخلاقی و مذهبی مورد تأیید آن‌ها تربیت کنند، به رسمیت شناخته شده است، از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که حق آزادی انتخاب در عقاید

و مذهب به معنای وجود حق صریحی برای کودکان در انتخاب و یا تغییر دین آن‌ها نیست، بلکه این آزادی از آن جهت که دولت‌ها را موظف به احترام به حریم خصوصی خانواده در این زمینه می‌کند، اهمیت دارد. این آزادی برای آنکه خانواده بتواند وظیفه خود را در قبال رشد شخصیت و گسترده کردن فضای اهلیت کودک به نحو احسن انجام دهد، امری الزامی است. وجود این رویکرد در ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق کودک نیز موجب بروز اختلافاتی میان دولت‌های طرف این معاهده شده است.

غالب کشورهای اسلامی عضو این کنوانسیون، از جمله جمهوری اسلامی ایران نسبت به این ماده حق شرط اعمال کرده‌اند، عمده دلایل این کشورها برای مخالفت با این ماده در کنوانسیون مغایرت آن با شریعت اسلامی و تحقق تعارض حق کودک با حقوق و تکالیف والدین ذکر شده است، البته برای مثال کشور الجزایر علاوه بر این دلایل به این نکته اشاره کرده است که بر اساس قوانین مربوط به حوزه حقوق خانواده کشور الجزایر کودک به آیین و مذهب پدر خود می‌باشد (۴۱).

البته با وجود اعمال حق شرط کشورهای اسلامی می‌توان گفت این کشورها رویکرد منعطفی نسبت به این موضوع اتخاذ کرده‌اند، اختلاف بر سر مسأله آزادی انتخاب عقاید و دین در کنوانسیون حقوق کودک یکی از دلایل ایالات متحده آمریکا برای به تصویب نرساندن این کنوانسیون بین‌المللی است. همچنین کمیته کنوانسیون حقوق کودک به واسطه مشاهدات خود در انگلستان نگرانی خود را در مورد حفظ آزادی کودک در انجام عبادات روزانه در مدرسه ابراز کرد و از دولت این کشور خواست تا از استقرار این حق در مدارس اطمینان حاصل کند (۳۸).

تعیین تکلیف کودکان بی سرپرست و یا ارتباط کودکان با هر یک از والدین بعد از طلاق از دیگر مسائلی در این کنوانسیون است که به واسطه متغیرهایی مانند قواعد و مقررات داخلی کشورها، مفهوم کفالت و تفاوت‌های آن با فرزند خواندگی مورد اختلاف نظر کشورها و اعمال حق شرط بعضی از طرفین معاهده قرار دارد. آنچه می‌توان از مواد ۷ و ۸ و ۹

کنوانسیون حقوق کودک نتیجه گرفت حق کودک بر حفظ ارتباط مستقیم او با هر یک از والدین بعد از جدایی است، مگر آنکه ارتباط با هریک از والدین خلاف مصلحت کودک باشد، اما غالباً تصمیمات محاکم داخلی کشورها در مورد حضانت با در نظر گرفتن عامل سن و جنسیت کودک به جای مصالح و منافع او گرفته می‌شود (۱، ۴۲).

وجود تفاوت‌هایی میان دو مفهوم کفالت و فرزندخواندگی باعث شده تا بعضی از کشورهای اسلامی مثل اردن، کویت و یا امارات متحده عربی نسبت به ماده ۲۱ کنوانسیون که در مورد به رسمیت شناخته شدن فرزندخواندگی است، اعمال حق شرط کنند، استدلال این کشورها بر مبنای تفاوت فرآیند کفالت با فرزندخواندگی استوار است. در کفالت، کودک معمولاً به خانواده‌ای سپرده می‌شود که با پدر یا مادر کودک نسبت خویشاوندی دارد و نام خانوادگی کودک تغییر نمی‌کند، در حالی که در فرزندخواندگی دو فرض مطرح است: اول زمانی که ارتباط کودک با پدر یا مادر خود به کلی قطع شده و بی سرپرست تلقی می‌شود؛ دوم زمانی که کودک ارتباط خود را به طور کامل با پدر یا مادرش از دست نداده، اما نیازمند به سرپرستی گرفته شدن توسط شخص یا خانواده دیگری است این فرض در مورد کودکانی که بر حسب شرایط بدسرپرست تلقی می‌شوند، موضوعیت دارد. بعضی از کشورهای مسلمان فرزندخواندگی را در تعارض با قواعد مرتبط با کفالت قلمداد نمی‌کنند. بدین جهت نسبت به ماده ۲۱ کنوانسیون حق شرط اعمال نکرده‌اند، بر اساس شریعت اسلامی این مسأله که کودک نمی‌تواند از کفیل و یا سرپرست خود ارث ببرد با مفهوم وصیت پوشش داده شده است (۴۳).

کنوانسیون حقوق کودک نسبت به تنبیه فیزیکی کودکان رویکرد سختی را اتخاذ کرده است، در ماده ۱۹ این کنوانسیون هرگونه آسیب جسمی و روانی ناشی از فعل یا ترک فعل به کودک را منع کرده است و با استناد به ماده ۳۷ این کنوانسیون کودک را مصون از هرگونه تنبیه و یا مجازات غیر مناسب می‌داند. بر اساس نظریه مشورتی کمیته کنوانسیون حقوق کودک تنبیه فیزیکی را حتی اگر با در نظر گرفتن

مصلحت کودک و به هدف تربیت او باشد، مجاز نمی‌داند، حتی تمسخر، تحقیر، توهین و تهدید کودک نیز از مصادیق کودک آزاری تلقی می‌شود، البته بدیهی است که این رویکرد به هدف تقبیح آزار جسمی و روانی کودک در هر سطحی است و نمی‌توان انتظار داشت در عالم واقع به صورت مصادیقی این قاعده عملی شود، در نتیجه کشورهایی مانند سنگاپور و آفریقای جنوبی نسبت به این دو ماده حق شرط اعمال کرده و تصریح کرده‌اند که نمی‌توان تنبیه فیزیکی متعارف کودک به هدف تربیت را مصادیق آزار جسمی یا روانی کودک در نظر گرفت (۱، ۴۵-۴۴).

نتیجه‌گیری

حقوق کودک مانند دیگر موضوعات عالم حقوق از مبانی و نظریات فلسفی مشخصی پیروی می‌کند که بعضاً محل اختلاف نظر می‌باشد، اگرچه که ماهیت این اختلافات بیشتر متوجه فضای آکادمیک حقوق است و در عمل با توجه به اسناد مختلف بین‌المللی می‌توان نتیجه گرفت که مباحث رویکردهای فلسفی مختلف در اسناد بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. حقوق کودکان هم شامل حقوق بنیادین و اساسی بشری آن‌ها و هم شامل حمایت‌های ویژه قانونی نسبت به کودک می‌باشد.

این حقوق حسب شرایط در مواردی به عنوان تکالیف والدین یا سرپرست کودک موضوعیت پیدا می‌کند، هرچه سن کودک بیشتر می‌شود، نیاز به مداخله مستقیم والدین یا سرپرست در امور او کمتر می‌شود، در حالی که در سنین خردسالی همان حقوقی که کودک نمی‌تواند مستقلاً آن‌ها را به اجرا بگذارد، به عنوان تکالیف والدین و یا سرپرست کودک در نظر گرفته می‌شود.

از آنجا که حقوق کودک ارتباط مستقیمی با حقوق خانواده دارد، مسأله حریم خصوصی خانواده‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، خانواده‌ها حسب ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها ممکن است در مسائلی مانند تربیت اخلاقی و مذهبی کودک، روش‌های تنبیهی و میزان استقلال کودک در محیط

خانواده با یکدیگر تفاوت داشته باشند، اکثر اسناد بین‌المللی موجود در زمینه حقوق کودک دولت‌ها را از مداخله در حریم خصوصی خانواده‌ها منع و آن‌ها را موظف به فراهم کردن بستر مناسب اجرایی کردن حقوق کودکان کرده است. به تعبیری عدم مداخله دولت‌ها در حریم خصوصی خانواده‌ها یکی از الزامات رشد و توسعه متناسب کودکان در خانواده است، البته بدیهی است اعمالی که توسط کنوانسیون‌های موجود مصادیق نقض حقوق کودک تلقی می‌شود، به فضای خانواده نیز تسری پیدا می‌کند، برای مثال اگر تنبیه فیزیکی و بدنی کودکان در مدارس یکی از مصادیق نقض کنوانسیون حقوق کودک به شمار می‌رود، به طریق اولی تنبیه بدنی و فیزیکی در خانواده نیز از مصادیق نقض حقوق کودکان است.

سایر حقوق کودکان مانند آزادی در انتخاب عقیده و مذهب و یا دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مرتبط با حقوق باروری و جنسی آن‌ها نیز باید از حمایت‌های قانونی متناسبی برخوردار باشند، زیرا اصل بر حفظ منافع و مصلحت کودک در بالاترین درجه ممکن است، در مسأله کفالت و یا فرزندخواندگی نیز منافع و مصلحت کودک عاملی تعیین کننده و اساسی است (۴۶).

آن دسته از حقوق کودکان که مربوط به حوزه حقوق بنیادین و اساسی آن‌ها است، علاوه بر آنکه به واسطه معاهدات مختلف برای دولت‌ها ایجاد تعهد می‌کند، به عنوان مصادیق بشری و بنیادین حقوق کودکان نیز تلقی می‌شود، در نتیجه اگر دولتی نسبت به این مصادیق در معاهده‌ای اعمال حق شرط کرده باشد، هم از جهت قواعد عمومی و الزام‌آور بین‌المللی نسبت به تخطی از آن‌ها با مسؤولیت بین‌المللی مواجه است. این مصادیق با توجه به این‌که دارای ارتباط بسیار نزدیکی با رویکرد حقوق فطری هستند، تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی به سادگی قابل پذیرش هستند. به بیان ساده‌تر، آن دسته از مصادیق حقوق کودک که دارای وصف آمره هستند، به عنوان هسته سخت نظام حقوق کودک محسوب می‌شوند و در نظام حقوق داخلی می‌توان آن‌ها در قامت اصول کلی مورد پذیرش قرار داد، زیرا همانطور که اشاره

شد، حقوق مزبور در هیچ شرایطی قابل عدول نمی‌باشند، اما در ارتباط با سایر مصادیق حقوق کودک که فاقد وصف آمره هستند، لازم است دولت‌ها به دقت نسبت به وضع قوانین و مقررات اقدام کنند. در واقع مصادیق مزبور لازم است که یا از طریق تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی مزبور و تفاسیر مربوط به آن‌ها و یا با جزئیات بومی‌شده از طریق فرآیند قانونگذاری وارد نظام حقوق داخلی شوند.

References

1. The Convention on the Rights of the Child. 1989. Available at: <http://www.un.org>.
2. Children's Rights. Amnesty International. 2008. Available at: <http://www.web.archive.org>.
3. Children and Youth. Human Rights Education Association. 2008. Available at: <http://www.hera.org>.
4. Mcalees M. Children's Rights and Obligation in Canon Law, the Christening Contract. Leiden, Netherlands: Brill Publishers; 2019.
5. Arnott SR. Family Law: Autonomy, Standing and Children's Rights. *William Mitchell Law Review* 2007; 33(11): 11-97.
6. Declaration of the Rights of the Child. 1959. Available at: <http://www.un.org>.
7. Van Bueren G. The International Law on the Rights of the Child. Leiden Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers; 1995.
8. C138-Minimum Age Convention. 1973. Available at: <http://www.ilo.org>.
9. Kilkelly U. The Best of Both Worlds for Children's Rights? Interpreting the European Convention on Human Rights in The Light of the UN Convention on the Rights of the Child. *Human Rights Quarterly* 2001; 23(2): 308-326.
10. U.N. Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Sale of Children, Child Prostitution and Child Pornography. 2000. Available at: <http://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/opaccrc.aspx>.
11. U.N. Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict. 2000. Available at: <https://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/opaccrc.aspx>.
12. African Charter on the Rights and Welfare of the Child. 1990. Available at: https://www.un.org/en/africa/osaa/pdf/au/afr_charter_rights_welfare_child_africa_1990.pdf.
13. The European Convention on the Exercise of Children's Rights. 1996. Available at: <http://www.rm.coe.int/168007cdaf>.
14. Universal Declaration of Human Rights. 1948. Available at: <http://www.un.org>.
15. Invernizzi A, Williams J. The Human Rights of Children from Visions to Implementation. Farnham: Ashgate Publishing Company; 2011. p.61-99.
16. Walker NE. The United Nations Convention on the Rights of the Child: A Basis for Jus Cogens Prohibition of Juvenile Capital Punishment in the United States. *PubMed Journal* 2001; 22(1): 31-72.
17. Raines J, Dibble N. Ethical Decision-Making in School Mental Health. Oxford: Oxford University Press; 2021. p.102-105.
18. Steiner H. An Essay on Rights. Oxford: Blackwell; 1994.
19. Raz J. Legal Rights. *Oxford Journal of Legal Studies* 1984; 4(1): 1-21.
20. Hart HLA. Bentham on Legal Rights. Oxford: Oxford Essays in Jurisprudence; 1973.
21. The UN Covenants on Civil and Political Rights (ICCPR). 1966. Available at: <http://www.un.org>.
22. International Convention on Economic, Social and Cultural Rights. 1966. Available at: <http://www.un.org>.
23. Stark B, Heaton J. Routledge Handbook of International Family Law. New York: Routledge Handbooks; 2019. p.195.
24. Olga A. UN Committee on the Rights of the Child, Reflections on Family Law Issues in the Jurisprudence of the CRC Committee. Cambridge: Cambridge University Press; 2020. p.308.
25. Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Ph.D. Dissertation. Tehran: Islamic Azad University; 2020. p.325. [Persian]
26. Yearbook of the International Law Commission. Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries. 2001. Vol.2 Part.2 Art.41, 48.
27. Yearbook of the International Law Commission. Draft Articles on Diplomatic Protection. 2006. Vol.2 Part.2 Art.19 para.2-3.
28. Yearbook of the International Law Commission, Guide to Practice on Reservations to Treaties. 2011. Vol.2 Part.2 para.4.4.3.
29. Beyranvand F. Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. MA Dissertation. Tehran: Islamic Azad University; 2013. p.100. [Persian]

30. Yaghuti E, Khazaei A, Beyranvand F. Inquiries About Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran: Islamic Azad University of Central Tehran Publisher; 2019. p.35-36. [Persian]
31. Khazova OA. International Children's Rights Law: Child and The Family. Singapore: Springer Nature; 2019. p.175.
32. Oliari and Others V Italy. Italian Supreme Court Judgment No 12962. 2017. Vol.3. Available at: <http://www.theitalianlawjournal.it>.
33. Craigie J, Bach M, Gurbai S. Legal Capacity, Mental Capacity and Supported Decision-Making. *International Journal of Law and Psychiatry* 2019; 62(2): 160-168.
34. Brems E, Desmet E, Vandenhoele W. Children's Rights Law in The Global Human Rights Landscape. New York: Routledge Research in Human Rights Law; 2017. p.52-70.
35. General Comment No.14. on the Right of the Child to Have His or Her Best Interests Taken as a Primary Consideration. UN Committee on the Rights of the Child. 2013. Art.3 para.1. Available at: <https://www.refworld.org/docid/51a84b5e4.html>.
36. Howe RB, Covell K. Education in the Best Interests of the Child a Children's Rights Perspective on Closing the Achievement Gap. Toronto: University of Toronto Press; 2013.
37. Rutkow L, Lozman JT. Suffer The Children: A Call for United States Ratification of the United Nations Convention on the Rights of the Child. *Cambridge Massachusetts: Harvard Human Rights Journal* 2006; 11(2): 31-47.
38. General Comment No.20. on the Implementation of the Rights of the Child during Adolescence. UN Committee on the Rights of the Child. 2016. Available at: <https://www.refworld.org/docid/589dad3d4.html>.
39. The American Convention on Human Rights. 1969. Available at: <http://www.cidh.oas.org>.
40. The European Convention on Human Rights. 1950. Available at: <http://www.echr.coe.int>.
41. Novakovic U. Religion in Family Relations, Right of the Child to Choose Religion and/or Right of Parents to Raise the Child According to Their Own Religious Beliefs. *Politics and Religion Journal* 2018; 12(1): 151-184.
42. Concluding Observations on the Combined Third and Fourth Periodic Reports of Germany. CRC Committee. 2014. Available at: <http://www.refworld.org/docid/52f8a2074>.
43. Assim US, Sloth-Nielsen J. Islamic Kafalah as an Alternative Care System for Children Deprived of a Family Environment. *African Human Rights Law Journal* 2014; 14(1): 322-330.
44. General Comment No 8 The Right of the Child to Protection from Corporal Punishment and Other Cruel or Degrading Forms of Punishment. CRC Committee. 2006. Available at: <http://www.refworld.org/docid/460bc7772>.
45. Trimmings K. Surrogacy Arrangements and the Best Interests of the Child. Singapore: National University of Singapore; 2020. Available at: <http://www.doi.org/10.1017/9781780689395.012>.
46. Eekelaar J. The Role of the Best Interests Principle in Decisions Affecting Children and Decisions about Children. *International Journal of Children's Rights* 2015; 3(1): 21-39.